گفت‌وگو با مازیار مختاری به بهانه نمایشگاه آثارش در گالری طراحان آزاد

نقاشی با دوربین

– اگر موافق باشید صحبت را از سوژه نمایشگاه آغاز کنیم. چرا دیوار؟

این سوژه از «طرس» (palimpsest) گرفته شده است. طرس‌ها کتیبه‌های قدیمی هستند که در دوره‌های تاریخی چیزهای مختلفی روی آنها نوشته و سپس حذف می‌شده است. در اینجا طرس استعاره‌ای از دیوار است. هم‌اکنون نیز می‌توان این سنت را کم و بیش مشاهده کرد، به شکلی که همچنان روی دیوارها چیزهایی نوشته یا رسم می‌شود و بعد از آن خواه ناخواه از بین می‌روند. البته من به شکل استعاری به این سوژه توجه داشته‌ام. هم از لحاظ فرم و هم از لحاظ مفهوم دیوارهای قدیمی جذابیت هنری بیشتری دارند. نمی‌توان پیشینه و خاطره‌ای را که در یک دیوار قدیمی وجود دارد، در دیوارهای جدید پیدا کرد. در واقع مفهوم «زمان» در این میان نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. دیوارهایی که دستمایه این نمایشگاه قرار گرفته‌اند، همگی در اصفهان هستند. دیوارهای این شهر بسیار اصیل و قدیمی هستند و با خود تجربه‌های بسیار و خاطرات فراوان به همراه دارند. یادگارهای بسیاری نیز که روی آنها نوشته شده است، ماحصل همین ماجراست. گویی زندگی‌های بسیاری پشت این دیوارها جریان داشته است، ضمن آنکه دارای این خصوصیت مهم هستند که همگی دارای یک پوشش یکسان هستند.

– «دیوار» اولین باری نیست که دستمایه اثر شما قرار گرفته است. از چه زمانی این سوژه اهمیت پیدا کرد؟

سال گذشته به مناسبت بیستمین سالگرد تخریب دیوار برلین نمایشگاهی در ایتالیا برگزار شد و من نیز اثری را روی دیوارهای رم ساختم. در آنجا نیز اصالت دیوارها برایم سوژه‌ای جذاب بود. اما در کار اخیرم که دیوارهای اصفهان در آن دستمایه کار قرار گرفته‌اند، اثر با ساختار محکم‌تری روبه‌روست. پوشش دیوارها که خط کلی ویدئو هستند، باعث انسجام دیوارها در آن شده است. سعی کرده‌ام آنها را به یک دیوار واحد تبدیل کنم. این رنگ را شهرداری اصفهان دقیقاً با همین ترکیب برای زیباسازی یا به هر دلیل دیگر ارائه داده است.

– شما از تجربه‌های زندگی و خاطراتی صحبت می‌کنید که این دیوارهای قدیمی از آنان برخوردارند، با این حساب نقش آدم‌ها مگر چند لحظه‌ای در ویدئو بسیار اندک است. دلیل خاصی برای این موضوع داشته‌اید؟

می‌خواستم آدم‌ها خودشان را در آن دیوارها ببینند. در غیر این صورت ارتباطی را که باید نمی‌توانستند برقرار کنند. من می‌خواستم یک دیوار مقابل مخاطب بگذارم و فکر می‌کنم که دیوار برای هر کسی استعاره‌ای متفاوت است. به همین خاطر آدم‌ها را کم یا در برخی مواقع حذف کردم. دیوار شاید در نگاه اول چیزی عادی به نظر برسد و به همین خاطر دیگران با آن برخوردی سنتی داشته باشند.

– اما شما با بولد کردن این لکه‌ها، طبیعتاً جهان‌بینی خودتان را در معرض دید آنان قرار داده‌اید و این مخاطب راخواه ناخواه محدود می‌کند.

من قرار نبوده چیزی را تحمیل کنم. هر چند کلیت چیدمانی که ارائه شده است و همچنین چیدمان این عکس‌ها سرانجام به نوعی جهان‌بینی یا بهتر بگویم نگاه که گریزی از آن نیست، ختم می‌شود. اما در عین حال این مساله به اندازه‌ای پررنگ نیست که مانع از آن شود که مخاطب آن طور که دوست دارد، به آنها نگاه نکند. می‌شود برخوردی انتزاعی با این آثار داشت. به همین خاطر است که پیش از این نیز گفتم دیوار مفهومی کاملاً استعاری است.

– با وجودی که موضوع عکس‌ها و ویدئوآرت شما هر دو دیوار است، اما با توجه به فرمت متفاوتی که در آنها وجود دارد، چرا در یک نمایشگاه عرضه شدند؟

من هم با شما موافقم که این دو، فرمت کاملاً متفاوتی هستند اما در عین حال هم عکس و هم ویدئو استقلال خود را حفظ کرده‌اند. یعنی مستقل‌اند و ترجمه‌ای به عنوان ویدئو نمی‌توان از آنان استنباط کرد. ضمن آنکه هر مخاطبی ممکن است با یکی از این دو فرمت ارتباط لازم را برقرار کند.

– یعنی تمام ویدئوها ترکیبی از عکس‌ها هستند؟

دقیقاً. آنهایی که ارزش تک‌عکس شدن داشتند و مخاطب می‌توانست به شکل بالقوه با آنان ارتباط برقرار کند به صورت عکس عرضه شدند. اما خود ویدئو به دو صورت عرضه شده است؛ یک قسمت دینامیک که در حال حرکت است و قسمتی که در آن لکه‌هایی که روی دیوار است، به صورت دیوارهای مجزا در حال حرکتند.

نکته

می‌خواستم آدم‌ها خودشان را در آن دیوارها ببینند. در غیر این صورت ارتباطی را که باید نمی‌توانستند برقرار کنند. من می‌خواستم یک دیوار مقابل مخاطب بگذارم و فکر می‌کنم که دیوار برای هر کسی استعاره‌ای متفاوت است. به همین خاطر آدم‌ها را کم یا در برخی مواقع حذف کردم.

مازیار مختاری فارغ‌التحصیل رشته نقاشی آکادمی هنرهای زیبای رم و دانشجوی کارشناسی ارشد گرایش آکادمی هنرهای زیبای رم است. او تاکنون در نمایشگاه گروهی ویدئو با عنوان خشونت نامرئی موزه ماکروم رم، نمایشگاه گروهی نقاشی با عنوان مرشد و مارگریتا موزه ونانزو کروچتی رم، چیدمان ویدئو نمایشگاه گروهی تیپلو رم، نمایشگاه گروهی نقاشی گالری فرارو رم، ویدئو پرفورمنس تکه‌تکه شدن، پروژه گروهی اودینه و نمایشگاه گروهی ویدئو گالری آرت اتیکا رم شرکت داشته است و علاوه بر آن ساخت ویدئو برای طراحی صحنه نمایش موم و ابریشم ایتالیا و ساخت ویدئو خودنگاره و شرکت در جشنواره سینمایی سینما داماره را انجام داده است که برنده جایزه بهترین کارگردانی شده است. وی در گالری طراحان آزاد نمایشگاه طرس را شامل عکس، چیدمان و ویدئوآرت برگزار کرد. به همین بهانه با وی به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

– مخاطب با کدام بخش توانسته است ارتباط بیشتری برقرار کند؟

نمی‌دانم. این را باید از خود آنها پرسید، اما به نظرم می‌آید که با ویدئو هم ارتباط بهتری برقرار شده است. اگرچه من خودم برخورد متفاوتی را در عکس‌ها دیده‌ام. فرمت عکس‌ها با ویدئو هم از لحاظ فرمی و هم از لحاظ زیبایی‌شناسی تفاوت بسیاری با هم دارند. البته نمی‌خواستم از هر عکس خوبی در ویدئو استفاده کنم یا برعکس. من در این نمایشگاه تنها سه عکس گذاشته‌ام و همچنین یک چیدمان. در چیدمان نیز لکه‌هایی روی دیوارها به نمایش درآمده است که در زیر این لکه‌ها المان‌های مختلفی پنهان هستند. البته نمی‌توان این مساله را فراموش کرد که مدت‌زمان طولانی‌ای نیست که از ویدئوآرت به عنوان یک مدیوم هنری استفاده می‌شود، اما به نظر می‌رسد هم‌اکنون این مساله در حال حل شدن است، به خصوص آنکه هر نمایشگاهی که برگزار می‌شود، مخاطب یک گام به جلو برای آشنایی با این مدیوم برمی‌دارد. اصلاً به نظر می‌رسد یکی از رسالت‌های کار هنری همین مساله است؛ آشنا ساختن ذهن مخاطب با دریافت‌های جدید.

– با توجه به نو بودن مدیوم ویدئو، دچار تردید نشدید که برای اولین نمایشگاه خود در ایران از همان عکس بهره بگیرید؟

من تحصیلات آکادمیکم در زمینه هنر را در ایتالیا گذراندم و در تمام این سال‌ها نیز در جو هنری این کشور بودم. این درگیری را ندارم که مخاطب ایرانی یا ایتالیایی به چه فکر می‌کند، چون خودم ایرانی هستم و معتقدم او هم می‌تواند با آنچه در ذهن دارم، همذات‌پنداری کند. تجربه زیست اگر درست باشد و درست ارائه شود، مخاطب خواه ناخواه با آن ارتباط برقرار می‌کند. در این میان مخاطب ایرانی یا غربی تفاوت چندانی با یکدیگر نمی‌کنند. تاریخ هنر به ما نشان می‌دهد که خالقان آثار ماندگار هیچ‌گاه به این نیندیشیده‌اند که اثری را ارائه دهند که مخاطب خاص بتواند با آن ارتباط برقرار کند. آنان فقط تجربه‌های زندگی خود را به اثر هنری‌شان انتقال داده‌اند.

– شما تاکید دارید این دیوارها دست نخورده است، اما جالب است که فرمی که هم‌اکنون یافته‌اند، چیزی است شبیه نقاشی. انگار در آن دست برده شده است.

من از این تشابهی که شما می‌گویید، ناراضی نیستم. شاید به این دلیل که نقاشم و نقاشی را هسته هنرهای تجسمی می‌دانم و این نگاه ناخواسته در آثارم لحاظ می‌شود و شاید بتوانم با دوربین عکاسی هم نقاشی کنم. اگر قلم‌مو دستم نباشد، می‌خواهم با دوربین نقاشی کنم. ولی من در این آثار هیچ دستی نبرده‌ام و دخالتی در آنها نداشته‌ام، تنها رنگ‌ها را همانند هر پروسه عکاسانه تصحیح کرده‌ام. بدون اینکه اغراقی روی آن صورت دهم یا چیزی را محو کنم.

پشت بوم

در حاشیه دو خبر

الخاص همان‌طور که خودش نمی‌خواست در غربت مرد

حسین عبدالهاشم‌پور

تیتر دو هفته پیش این ستون: «تجسمی چه کم دارد از سینما؟» خیلی زود به واسطه دو افطاری همزمان پاسخش را گرفت.

در آستانه ششمین سال تکیه زدن دکتر محمود احمدی‌نژاد بر مسند ریاست‌جمهوری، یکی از گروه‌های مرجع که همچنان انبوه مطالبات خود را بر زمین‌مانده می‌بینند، «جامعه هنری» است. حتی هنرمندان نزدیک به مشرب فکری دولت نیز در زمره منتقدان سیاستگذاری و رفتار فرهنگی در پنج سال گذشته هستند. با این وجود اگر قصد باشد که سهم‌بری گروه‌های متعدد جامعه هنری از عنایات ویژه دولت در مدت مزبور را رصد کنیم بی‌اختیار انگشت اشاره به سوی سوپراستارها می‌رود؛ سریر، گنجه‌ای، پیرنیاکان، مجید انتظامی.

شنبه ۱۳ شهریور مقارن با ۲۴ رمضانی که گذشت نمونه بارز دیگری از این عنایات ویژه عیان شد.

شنبه مزبور جمعی از نقاش‌ها، موزیسین‌ها و تئاتری‌ها که در میان‌شان شماری از چهره‌های آشنا نیز دیده می‌شد در حیاط تالار وحدت مهمان ضیافت افطار معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بودند. وزیر ارشاد دیر به مراسم رسید و زود رفت و در همین فرصت اندک ماندن، از جمع حاضر عذر خواست چون باید در ضیافت افطار رئیس‌جمهور حاضر می‌شد؛ ضیافتی که رئیس‌جمهور برای جمعی از هنرمندان خاص درست در همین زمان ترتیب داده بود.

ساعتی نگذشت که همه دانستند مهمانان ویژه رئیس‌جمهور جمعی از سوپراستارهای تلویزیونی و تنی چند از سوپراستارهای سینمایی بودند. از این لحظه به بعد از سفره افطاری تالار وحدت بیش از بوی حلیم، جوجه کباب و کباب کوبیده، بوی زهم تبعیض به مشام می‌رسید و پچ‌پچ‌ها پیچید؛ پچ‌پچ‌هایی که تازه نبودند و برای شنیدن‌شان نیازی به گوش تیز کردن نیست:

*دکتر احمدی‌نژاد بین هنر و فوتبال، دوآتشه فوتبالی است برای همین لباس ورزشی پوشید و به میرزاپور هم پنالتی زد. یا در یکی از گفت‌وگوهای زنده تلویزیونی‌اش با مرتضی حیدری، گفت: «به علی‌آبادی گفتم برو و تو ورزش فقط همین فوتبال رو درست کن.»

اما هیچ وقت علی‌آبادی نامی برای هنر نداشت تا به او ماموریت دهد که مثلاً برو و وضع این سینما یا نقاشی را درست کن.

*علاقه شدید دولت به فوتبال که شاکله آن بی‌تردید «ستاره» است لابد دلیل می‌شود از لابه‌لای هنرها هم بخش ستاره‌دارش ارج و عنایت ویژه ببیند که ناخودآگاه می‌شود: «بازیگری»، آن هم نه هر بازیگری.

*از آن افطاری‌ها که بگذریم، در میان انبوه ضیافت‌های دولتی که برپا می‌شود صف بلندبالایی از غایبان به چشم می‌خورد که اگر در تاریخ فرهنگ و هنر این سرزمین غیبت داشتند، هنر ایران چیزی کم داشت!

تنها درخواست آقای خاص بیمه درمانی بود

اول صبح، تلفن بغض‌آلود دوست عزیزی موجب می‌شود به زیرزمینی در خیابان حافظ شمالی زنگ بزنم. «آلبرت» گوشی را برمی‌دارد. هاج و واج و گرفته است. تا مرا بشناسد دقیقه‌ای می‌گذرد و تا به خاطرم آورد خود تایید کرد: «هانیبال الخاص مرد.»

و من با خود گفتم: «هانیبال الخاص همان‌طور که دوست نداشت در غربت مرد.» بغض او می‌ترکد. اما تلفن جای سوگواری نیست باید اطلاع‌رسانی کرد. نباید خبر درگذشت الخاص در غربت بماند. از «آلبرت» برادر «آنا» (همسر وفادار و مهربان هانیبال) خواستم از پای تلفن تکان نخورد و پاسخگوی خبرنگارانی باشد که به خانه استاد زنگ می‌زنند و حتماً به تاکید آیین سوگواری ۹ مهر در کلیسای کاتولیک، خیابان طالقانی، خیابان فرصت را یادآوری کند. از من خواست تا به «ترانه صادقیان» شاگرد باوفای هانیبال که همین دو ماه پیش در همین ستون از ویژگی‌های الخاص نوشته بود خبر دهم. گفتم در عمرم خبر مرگ نداده‌ام، توانش را ندارم. اما صدای «آلبرت» که رفت تلفن‌باران شدم. همه از من خبر تایید مرگ الخاص، آقای خاص نقاشی ایران را می‌خواهند که ساعتی بود در فیس‌بوک منتشر شده بود. واقعاً شغل ما یک دست‌مریزاد کم دارد.سال‌های سال بود با نام «هانیبال الخاص» اخبار تجسمی را به تیتر رسانه‌ها می‌بردیم. رسانه‌های سینمازده با نام‌های اندکی مجاب می‌شوند اخبار تجسمی را تیتر کنند که یکی از این نام‌ها همیشه «هانیبال الخاص» بود. مثل همین چند روز پیش که نام و عکس او در صفحه آخر شرق و خیلی روزنامه‌های دیگر در کنار عباس کیارستمی، پرویز تناولی، آیدین آغداشلو، پرویز کلانتری و... به چاپ رسید که برای کمک به بیماران «ام‌اس» در نگارخانه ماه مهر آثار خود را زیر قیمت عرضه کردند.

اما او را اول بار در بهاری که گذشت دیدم. شاگردانش آستین همت بالا زده بودند تا برای هشتادمین زادروز تولدش، مثل هر سال مراسمی ۱۰روزه برپا کنند و به میمنت ۸۰سالگی دل‌شان خواسته بود این زادروز در رسانه‌ها انعکاسی درخور توجه یابد. انگاری از چیزی خبر داشتند.

به دعوت «ترانه صادقیان» برای کمک به اطلاع‌رسانی وسیع نمایشگاه ۸۰سالگی الخاص به دیدار او رفتم. باورم نمی‌شد (و هنوز هم باورم نمی‌شود) که برای دیدن استادی ۸۰ساله و با رتبه هانیبال الخاص به جای بالای شهر، به خانه‌ای دعوت شدم در خیابان حافظ شمالی که ۹ پله پایین‌تر از سطح زمین بود! استاد اکثر قریب به اتفاق استادان امروز نقاشی ایران در زیرزمین سکونت داشت که ۹ پله با همکف فاصله داشت.

او بلندنظر، شوخ‌طبع، تا دل‌تان بخواهد ساده، لبریز عشق و سرشار از انرژی بود. هر روز با دوست خبرنگاری به دیدارش می‌رفتم و او هر بار مهربان‌تر و شوخ‌تر. بچه‌ها (همکاران) از گفت‌وگو با او سیر نمی‌شدند. قریب به ۲۰۰ صفحه بریده جراید جامانده از آن رویداد موید این نکته است.

آن روزها به استاد قولی داده بودم که بر زمین ماند. «هانیبال دلش می‌خواست در ایران بماند. می‌گفت در امریکا در شهری زندگی می‌کند که کسی او را نمی‌شناسد. (شرح مفصل را می‌توانید در شماره ۹۸۶ شرق که به مناسبت روز تولد الخاص ۲۳ خرداد توسط همین قلم نوشته شده است مطالعه فرمایید.)

می‌گفت در امریکا بیمه درمانی دارد. اگر در ایران فقط هزینه‌های درمانی او را به واسطه سال‌های مدید تدریس تقبل کنند هیچ گاه تهران را ترک نمی‌کند و به امریکا نمی‌رود.

به خیال خامی که این روزها دیگر رنگی ندارد فکر می‌کردم به قدرت رسانه‌ها و تکرار این خواسته دم‌دستی یک استاد چیره‌دست که استاد بسیاری از نقاشان نسل انقلاب بود بیمه درمانی او حل می‌شود اما دوهفته پس از پایان یادبود ۸۰سالگی، بیماری چنان به الخاص هجوم آورد که «آنا» مجبور شد او را دستپاچه به امریکا بازگرداند و ماهی نگذشت که شنیدید و شنیدیم «هانیبال الخاص همان طور که دوست نداشت در غربت مرد». اما خوشبختانه این آخرین هجرت مرد همیشه مهاجر، که گویی کوچ مثل قومش روی پیشانی‌نبشت او حک شده بود، در غربت نماند و تیتر همه رسانه‌ها شد.شاگردان الخاص درصدد بودند در همین پاییزی که از راه رسیده است بخشی از آثار استادشان را در یک فروش بزرگ به مردم عادی عرضه کنند تا حال که آنها که باید قدمی بردارند، برنمی‌دارند از محل فروش آثار او ماندن استاد در تهران را قطعی کنند اما حال که بدن بی‌جان استاد در امریکا سکنی گزیده، آن فروش را چه سود. حالا شاید یک موزه دائمی، شاید یک خانه الخاص...

عکس: محمدرضا شاهرخی‌نژاد

خبر

باب دیلن نقاشی‌هایش را به نمایش گذاشت

خبر آنلاین: باب دیلن که در نیم‌قرن گذشته به واسطه موسیقی‌اش شهرت بسزایی داشته اخیراً با نمایشگاه نقاشی‌اش در دانمارک توجه‌ها را به خود جلب کرده است. این نمایشگاه که «مجموعه برزیل» نام دارد در گالری ملی دانمارک برپا شده و شامل ۴۰ نقاشی اکریلیک و هشت نقاشی با مداد است. این تابلوها با نام‌هایی چون «حادثه» و «آرایشگاه» علاقه دیلن خواننده امریکایی به تنوع فرهنگی برزیل را نشان می‌دهند. در این نقاشی‌ها زاغه‌نشینان برزیل، افرادی که در حال خوردن ماکارونی هستند و کارگران کشتی‌سازی را می‌بینیم. این نقاشی‌ها بین سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰ کشیده شده‌اند. اما نظر منتقدان در مورد این آثار و باب دیلن نقاش متفاوت است. توربن ویراپ منتقد دانمارکی می‌گوید:«دیلن یک راوی است؛ یک راوی معرکه در ترانه‌هایش و یک راوی معرکه در نقاشی‌هایش.» کاسپر موناردِ مدیر ارشد این گالری می‌گوید: «باب دیلن در نقاشی‌هایش هم مثل موسیقی‌اش موجب شگفتی و ابرو بالا انداختن می‌شود. او این کار را با تحسین انجام می‌دهد و نه با شرم.» از سوی دیگر توربن سانگیلد منتقد هنری می‌گوید: «نمایشگاه برزیل باب دیلن حوصله‌ام را سر برد. او در این نمایشگاه که به بهترین شکل برپا شده برای چند لحظه کوتاه توجه مرا به خودش جلب کرد، اما سبک او کهنه و معمولی است.»

اما ویراپ با دست و دلبازی به آثار دیلن نگاه می‌کند: «معلوم است دیلن آثار استادان نقاشی را بررسی کرده و از آنها آموخته است، اما نبوغ دیلن در ترانه و موسیقی است نه در نقاشی. تنها دلیل برپایی این نقاشی این است که او باب دیلن است.» این در حالی است که گالری ملی دانمارک پس از موفقیت نمایشگاه نقاشی‌های آبرنگ سال ۲۰۰۷ دیلن در آلمان به فکر برپایی این نمایشگاه افتاد. اما کارستن اورت مسوول نمایشگاه دیلن می‌گوید: «موضوع این است که ما نه‌تنها شاعر و موسیقیدانی بزرگ را به موزه آورده‌ایم بلکه هنرمند تجسمی ماهری را نیز به موزه آورده‌ایم.» هرچند او در انتها اعتراف کرد: «دلیل استقبال مردم باب دیلن است و نه نقاشی‌های برزیل.» خود باب دیلن نیز از برپا شدن نمایشگاه نقاشی‌هایش شگفت‌زده است. او در کاتالوگ این نمایشگاه نوشته است: «وقتی از من خواستند به شکل اختصاصی برای این نمایشگاه نقاشی کنم تعجب کردم. یک افتخار و چالشی هیجان‌انگیز بود.» طرفداران باب دیلن اگر به دنبال کشف رابطه‌ای میان تابلوها و اشعار او هستند حتماً سرخورده می‌شوند. موناردِ می‌گوید: «سعی کردم بین ترانه‌های دیلن و نقاشی‌ها رابطه‌ای بیابم، اما موفق نشدم.»البته دیلن پیشتر گفته بود اگر می‌توانست حرف‌های این تابلوها را با کلام بیان کند حتماً شعر می‌سرود و نقاشی نمی‌کشید. این نمایشگاه تا ۲۰ فوریه سال ۲۰۱۱ پذیرای بازدیدکنندگان است.

شاخص‌ترین چاپ‌های پیکاسو حراج می‌شوند

چاپ «زن گریان» به همراه دیگر چاپ‌های مهم پیکاسو در حراجی آثار این هنرمند بنام در حراجی ساتبی زیر چکش می‌رود. این اثر یکی از ۵۸ اثر چاپ پیکاسو است که ماه جاری در ساتبی به فروش می‌رود. این حراجی «مهم‌ترین» حراج قرن چاپ‌های پیکاسو است. انتظار می‌رود مجموع این آثار به قیمت سه میلیون پوند به فروش برسند. این آثار را یک مجموعه‌دار اروپایی که نمی‌خواهد نامش فاش شود برای حراج در اختیار ساتبی گذاشته است. «زن گریان» نادرترین چاپ پیکاسو است و تنها ۱۵ نسخه از آن وجود دارد. این اثر احتمالاً به قیمت ۷۰۰ هزار پوند فروخته شود. پیکاسو در مرحله پیش از کشیدن تابلو «گرنیکا» این چاپ را به عنوان نمونه خلق کرده است. «گرنیکا» تابلو عظیم رنگ و روغن در ابعاد هفت متر و نیم در سه متر و نیم است. پیکاسو این اثر را در نمایشگاه بین‌المللی سال ۱۹۳۷ شهر پاریس کشید.«زن گریان» موتیف این اثر القاگر حس رنج و محنت قربانیان اسپانیایی بمباران باسک در طول جنگ داخلی اسپانیاست. الگوی پیکاسو برای این اثر دورا مار عکاس سوررئالیست بوده است. از دیگر آثار مهم این حراجی «La Minotauromachie» نام دارد که به دلیل پیچیدگی یکی از شاهکارهای چاپ پیکاسو محسوب می‌شود. در ۳۰ سال گذشته تنها سه نسخه دیگر از این چاپ به حراج گذاشته شده و انتظار می‌رود این بار این اثر به قیمت ۶۰۰ هزار پوند به فروش برسد. اثر دیگر «Le repas frugal» نام دارد که متعلق به دوران اندوه پیکاسو است. پیکاسو در این اثر دوران جوانی خودش در شهر پاریس را به یاد آورده است. انتظار می‌رود این اثر به قیمت ۱۸۰ هزار دلار فروخته شود. جیمز مکی متخصص ارشد بخش چاپ حراجی ساتبی در لندن می‌گوید: «ما از فروش این مجموعه بی‌نظیر آثار پیکاسو هیجان‌زده هستیم. این مجموعه تنوع و کیفیت بالایی دارد. سال‌هاست شاهد چنین حراجی‌ای نبوده‌ایم. خوشحالیم مهم‌ترین و شاخص‌ترین آثار چاپ پیکاسو را عرضه می‌کنیم.»

او افزود: «بسیاری از چاپ‌های پیکاسو فروخته نشدند و در استودیوی او باقی ماندند و پس از مرگ این هنرمند به نوه او مارینا پیکاسو رسیدند. خیلی راحت اصلاً در بازار عرضه نشدند. «زن گریان» تا پیش از فروخته شدن به صاحب فعلی‌اش در اختیار مارینا پیکاسو بود.» این حراجی روز ۱۶ سپتامبر برگزار می‌شود.

روی بوم

نقاشی‌های «کریم نصر» همزمان در دو گالری

شرق: نمایشگاه نقاشی‌های «کریم نصر» با عنوان «آخرین تپه شرق» به صورت همزمان در گالری‌های «هما» و «آن» برگزار می‌شود. در این نمایشگاه مجموعه ۱۵ تابلو از تازه‌ترین نقاشی‌های «کریم نصر» رونمایی خواهد شد که ۱۰ تابلوی کوچک این مجموعه به مدت ۱۰ روز در گالری «هما» و پنج تابلوی بزرگ این هنرمند برای کمتر از یک هفته در گالری «آن» به نمایش درمی‌آید. این نمایشگاه روز جمعه ۲۶ شهریور از ساعت ۱۶ تا ۲۰ افتتاح شده و نگارستان «آن» استثنائاً روز شنبه ۲۷ شهریور باز است. کریم نصر متولد ۱۳۳۱ است. او لیسانس معماری را از دانشگاه انگلستان و فوق‌لیسانس گرافیک را از دانشگاه تهران دریافت کرده است و برنده بیش از ۲۰ جایزه داخلی و خارجی از جمله پلاک طلایی از براتیسلاوا و پلاک طلای برگزیده دوسالانه طراحی ایران است. شرکت در بیش از ۶۰ نمایشگاه انفرادی و جمعی، عضویت در هیات داوری ششمین دوسالانه نقاشی ایران، چهار دوره داوری تصویرگری ایران، نویسندگی بیش از ۱۰ مقاله درباره تصویرگری و نقاشی معاصر ایران از دیگر فعالیت‌های این هنرمند محسوب می‌شود.

نمایشگاه عکس‌های لیلا اوتادی در گالری جهان‌نما

شرق: نمایشگاه عکس «زیگورات» با موضوع شهر و معماری و ادیان این روزها در گالری جهان‌نمای کاخ نیاوران به مدت یک هفته برای علاقه‌مندان برپاست. در این نمایشگاه ۵۰ قطعه عکس رنگی و سیاه و سفید از معماری‌های مذهبی در کشورهایی چون اتریش، ایتالیا، فرانسه، آسیای شرقی، امارات و ایران (تهران) به نمایش گذاشته شده است که به گفته اوتادی در آنها شما می‌توانید تصویری از بزرگ‌ترین مسجد، کلیسا و حتی بزرگ‌ترین بودای جهان را ببینید. اوتادی درباره اینکه چه مدت است به طور حرفه‌ای عکاسی می‌کند، می‌گوید: «دو سال است به طور حرفه‌ای عکاسی می‌کنم و با نیت اینکه می‌خواهم از بناهای مهم عکاسی کنم کشورهایی را که به آنها سفر کردم، انتخاب کردم. البته در این فاصله چیزی حدود ۱۲ هزار عکس گرفته‌ام که موضوعات دیگری چون طبیعت و انسان را هم دربر می‌گیرد که برای این موضوعات نیز نمایشگاهی خواهم گذاشت.» اوتادی تصمیم گرفته تمام فواید حاصل از فروش این عکس‌ها را به یک خیریه اهدا کند تا صرف کودکان شود. او درباره این انگیزه‌اش می‌گوید: «از همان ابتدا که عکاسی را شروع کردم این هدف در ذهنم بود. و متعاقباً اعلام می‌کنم که درآمد نمایشگاه دقیقاً صرف چه امری شده است.» او همچنین در ادامه در پاسخ به این سوال که چرا اسپانسری برای نمایشگاهش ندارد، می‌گوید: «چون احساس کردم دوستان دیگرم تجربه تلخی در این زمینه داشتند در این نمایشگاه از هیچ اسپانسر خصوصی یا دولتی استفاده نکردم و تمام کارهای نمایشگاه را به تنهایی انجام دادم.» قیمت عکس‌هایی که لیلا اوتادی برای این نمایشگاه در نظر گرفته از یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان آغاز می‌شود و تا دو میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بالا می‌رود. او در پایان تاکید می‌کند که به عنوان عکاس حتماً به قانون فروش تنها سه نسخه از عکس‌هایش وفادار خواهد ماند. او قرار است پس از این نمایشگاه به مدت یک هفته عکس‌هایش را برای ایرانیان مقیم سوئد و یک هفته نیز برای ایرانیان مقیم دانمارک به نمایش بگذارد.